

پروژه CIA برای تجزیه چین و رابطه مشکوک میان لابی صهیونیسم و رهبران تبت

نوشته دکتر ابراهیم علوش، سایت

Kassioin.net

ترجمه: احمد مزارعی

گروه‌های مرتبط با لابیهای یهودیان آمریکا از بهار 2007 کوشش فراوانی به کار بردند تا بتوانند کشور چین را که قرار است بازیهای المپیک در آنجا برگزار شود با مشکلات بین المللی روبرو کرده و در نهایت چین را در عرصه جهانی منزوی کنند.

بر همین اساس تبلیغات گسترده ای در سراسر جهان در مورد جنایات و قتل عام در منطقه "دارفور" سودان به راه افتاد و اینکه اعمال این جنایات در آن منطقه به توسط دولت سودان و با کمک چین انجام می گیرد و در حقیقت هدف از این تبلیغات و اتهام چین و سودان در آنجا به دو منظور انجام می گرفت، یکم اینکه چین را منزوی کنند و دوم نقش شرکتهای نفتی غرب را که اکنون چند دهه در آنجا به فعالیت مشغولند پنهان بدارند و حوادث آن منطقه را در حد وقوع جنایت خلاصه کنند. یکی از کسانی که در راس این تبلیغات قرار دارد "استیفن سیلبرگ" سینماگر معروف یهودی آمریکاست که مشاور فنی بازیهای المپیک بود و برای وارد آوردن "ضربه به چین" و "افشای" این کشور، از سمت خود استعفا داد.

هنوز تبلیغات گسترده در منطقه "دارفور" و اتهام چین پایان نیافته بود که در تاریخ 2008/3/10 آشوب دیگری در تبت و در پایتخت آن لهاسا به وقوع پیوست و طی آن تعداد زیادی از مسلمانان شهر مورد هجوم کاهنان بودایی قرار گرفته خانه و کاشانه اشان و یکی دو مسجد در شهر دچار حریق شد و تعداد زیادی زخمی و چند نفری به قتل رسیدند.

خبرگزاری رسمی "شینخوا" در تاریخ 2008/3/16 گزارشی در مورد حوادث شهر مذکور در سایت خود به زبان انگلیسی انتشار داده و در آن اظهار می دارد که تجزیه طلبان در منطقه خودمختار تبت دست به شورش زده و عده ای را کشته و زخمی و خانه و مغازه های آنان را به آتش کشیدند. در گزارش آمده که طرفداران "دایلا لاما" مسلمانان ساکن شهر را بیگانه پنداشته و برای بیرون راندنشان به این اعمال ضد انسانی دست زدند.

همگان به یاد دارند که طالبان زمانی که مجسمه بودا را تخریب کردند، در سراسر جهان تبلیغاتی بسیار گسترده بر علیه آنان و مسلمانان به راه افتاد و تا مدتهای مدیدی هر گونه اتهامی را به طالبان و مسلمانان وارد آورده زیرا اکنون طالبان از طلوع بندگی آمریکا بدر آمده وگرنه برای کشورهای غربی سوزانیده شدن یا تخریب مجسمه اگر به منافع آنان آسیب وارد نیآورد چندان مهم نیست وگرنه طالبان زمانی نور چشمی های اروپا و آمریکا بودند. آنان همیشه در مسائل جهانی سیاست یک بام و دو هوا را اعمال می کنند.

مدت زمانی است که کشورهای غربی با ساختن انواع فیلم های تبلیغاتی بر علیه چین و به نفع "دایلا لاما" مشغولند. آنان می کوشند؟ دالای لاما را شخصیتی خداگونه، مقدس، منزه و طرفدار حقوق بشر و دموکراسی معرفی کنند و برعکس چین را ناقض حقوق بشر و حامل همه مفاسد. در مراسمی که به احترام دالیلا اینجا و آنجا در پایتخت کشورهای اروپایی و آمریکا برگزار می شود بهای بلیت حضور به خدمت ایشان تا یک هزار دلار می رسد. چندی پیش کاخ سفید با دعوت از دالیلا، از وی تجلیل به عمل آورد که مورد اعتراض کشور چین قرار گرفت. در همین مراسم کنگره آمریکا هم پیشدستی کرده و

یکی از مهمترین مدالهای ایالات متحده آمریکا یعنی "مدال شهروندی" به او اعطا کرده تا بدینوسیله از "خدمات" ارزنده ایشان به حقوق بشر و برقراری صلح در جهان، قدردانی به عمل آورده باشند. اما واقع این است که "دالیلاما" که از سالهای 50 از کشور چین خارج شده خواستار تجزیه چین است و به همین جهت تحت نام آزادی مذاهب مورد حمایت دولت آمریکا قرار گرفته است، زیرا کوشش در جهت تجزیه چین به نفع سیاستهای ضد چینی آمریکاست.

بیش از اینکه آمریکا مدال شهروندی را به دالیلاما اعطا کند، وی دوباره به اسرائیل مسافرت داشته و در مراسم یکصدمین سال هجرت دیوین بن گوریون بنیانگذار کشور اسرائیل شرکت کرده است. دولت اسرائیل نیز به تبلیغات زیادی در مورد بشردوستی "دالیلاما" دست زده است. بهنگام مسافرت دالیلاما به اسرائیل، کنسولگری چین در شهر تل آویو طی ارسال نامه ای به وزارت خارجه اسرائیل نسبت به عمل دولت اسرائیل اعتراض کرد.

علیرغم اینکه دولت اسرائیل سالانه میلیاردها دلار با کشور چین مبادله بازرگانی دارد، اما منافع استراتژیک و درازمدت اسرائیل ایجاب می کند که از دالیلاما دفاع کند، زیرا تضعیف چین در صحنه جهانی نه فقط برای اسرائیل بلکه برای تمام غرب از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. در شرایط جهانی فعلا که آمریکا شکستهای پی در پی در عراق، افغانستان، لبنان و فلسطین داشته است و از طرفی رشد روزافزون توسعه و اقتصاد چین، مبارزه و تضعیف این کشور از لحاظ استراتژیک بسیار مهم است. سیاستهای آمریکا، اسرائیل و اروپا را از این منظر باید ارزیابی کرد.

براساس گزارشی که نویسنده آمریکایی به نام "مایکل بارنته" تهیه کرده و رابطه تجزیه طلبان چینی را با دولت آمریکا تحلیل کرده است، دولت آمریکا سالانه مبلغ 1/7 میلیون دلار به تجزیه طلبان و خشونت طلبان و مبلغ 180 هزار دلار بودجه شخصی در اختیار دالیلاما قرار داده است. این گزارش دولت آمریکا مبنی بر مقدار بودجه پرداختی در تاریخ های 1998/9/15 - 1998/10/1 در مجلات لوس آنجلس تایمز و نیویورک تایمز به چاپ رسیده است. این کمکها در سال 1979 که میان آمریکا و چین رابطه برقرار شد متوقف و مجددا این بار تحت نام "مراکز تحقیقاتی غیرانتفاعی" و دقیقا به نام "ناآرامی های تبت" ادامه یافت.

یک محقق روسی به نام "الیاس سرسمیف" چنین می نویسد: دولت آمریکا می کوشد به طرق مختلف مردم تبت را به جنگ مسلحانه بر علیه دولت چین وادارد تا از این راه بتواند سناریویی از نوع کوسوفو در چین به وجود آورده و دولت آمریکا از طریق CIA می کوشد موقعیت سیاسی و جغرافیایی چین را در جهان تضعیف کند.

اشاره به کوسوفو در اینجا اهمیت زیادی پیدا می کند زیرا ایالت سنکیانج چین از اکثریتی مسلمان تشکیل شده و چندی پیش دولت آمریکا مصوبه ای مبنی بر "حقوق مسلمانان در چین" به تصویب رسانید و این موضوع باید مورد توجه مسلمانان قرار گرفته تا به آسانی ابزاری در دست آمریکا برای پیشبرد برنامه های استعماری خود نگردند.

زمینه های تاریخی مسئله تبت از نظر روابط بین المللی

بسیاری از مطبوعات می کوشند تا چنین نشان دهند که گویا تبت قبل از پیروزی انقلاب چین کشور مستقلی بوده است و انقلابیون چینی پس از پیروزی در 1948 این کشور مستقل را وابسته به خود کردند، باید گفت که این ادعا صحت ندارد.

حقیقت این است که تبت در هفتصد سال گذشته جزئی از خاک چین به حساب می آمده اما در جریان جنگ و درگیری میان نیروهای "چانگانچک" و حزب کمونیست در جریان جنگ داخلی چین مدتی نزدیک به دو سال منطقه تبت دارای دولتی مشخص نبود همچون کردستان عراق در زمان جنگ دوم

خلیج میان عراق و آمریکا. در این دوره آمریکا کوشید تا تبت را به عنوان کشوری مستقل وارد سازمان ملل نماید اما چانگانچک علیرغم اینکه هم پیمان آمریکا بود نپذیرفت تا تبت از کشور چین جدا شود. "سارا فلاندرز" نویسنده سوسیالیست آمریکایی می نویسد: "امپریالیسم آمریکا می کوشد تا در جبهه های مختلفی کشور چین را تضعیف و تجزیه کند. 1- تبت 2- تایوان و 3- ایالت سنکیانگ که غالباً ساکنان آن مسلمانند. کوشش آمریکا در این است تا همان برنامه ای که برای تجزیه و سرکوب یوگسلاوی به کار برد در مورد چین به اجرا درآورد، آمریکا همین برنامه را برای جمهوریهای سابق شوروی در نظر دارد. شرکتهای عمده نفتی در این زمینه بیشترین کمکهای مالی را به دست اندرکاران این برنامه ها می کنند زیرا با تجزیه و تخریب این کشورها که شرکتهای نفت و گاز می توانند منابع طبیعی این کشورها را به ثمن بخش به غارت ببرند."

چرا آمریکا می کوشد تا چین را به تجزیه و جنگ بکشاند؟ رشد روزافزون اقتصاد چین و تبدیل این کشور به غول عظیمی در آسیا، پیشرفتهای عظیمی که در زمینه تکنولوژی و صنعت نصیب این کشور گردیده، افزایش بودجه نظامی چین در سال 2008، پیمان استراتژیک میان این کشور و روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان در چهارچوب "سازمان همکاریهای شانگهای"، رشد روزافزون مبادله تجاری میان چین و اتحادیه اروپا که سالانه میلیاردها دلار بهره نصیب بازار چین می نماید، رقابت این کشور برای به دست آوردن انرژی بویژه در کشورهای خاورمیانه نفتی، رشد مبادلات تجاری میان چین و کشورهای آفریقایی، متراکم شدن 1/650 میلیارد دلار، ارز آمریکایی در بانک مرکزی چین (در نظر آوریم که اگر چین این دلارها را به بازارهای جهانی سرریز کند و موجب سقوط اقتصاد آمریکا گردد) مخالفت چین در بسیاری از مسائل جهانی با آمریکا همچون، فشار بر ایران مسئله کوسوفو، "دارفور" سودان، مخالفت با تهاجم نظامی آمریکا به عراق، تسلط چین بر غالب بازارهای آسیای شرقی و اینکه این کشور به مانع بزرگی بر سر راه نفوذ ایالات متحده آمریکا و ژاپن در آسیا گردیده است.

با وجود در نظر گرفتن عوامل بالا، بدیهی است که کشور چین خطر بزرگی برای توسعه نظام تک قطبی آمریکا است و بویژه محافظه کاران این کشور را حتی خطرناک تر از به قول آنان "تروریسم اسلامی" می دانند.

شورش کور تجزیه طلبان تبت در تاریخ 2008/3/10 تصادفی نبود، همچنان که سخنرانی رئیس حزب "کومین تانگ" در تایوان در فردای پیروزی، مبنی بر اینکه چین باید قبل از شروع مذاکره با تایوان، موشکهایی را که به طرف این کشور نشانه گیری کرده جمع آوری کند و یا اخباری که از ایالات سنکیانگ با اکثریت مسلمان به گوش می رسد بویژه اینکه این ایالت تنها منطقه نفتی کشور چین است، همه این حوادث را باید در چهارچوب سیاستهای آمریکا ارزیابی کرد که تصمیم دارد بهر قیمتی شده کشور چین را به تجزیه و جنگ داخلی بکشاند.

پرواضح است که چین عقب نشینهای زیادی در مقابل آمریکا از خود نشان داده است اما آمریکا به خوبی می داند که چین با تجربه اندوزی از دوران جنگ سرد آرام آرام به تقویت بنیه اقتصادی، نظامی و سیاسی خود می پردازد تا بتواند در مقابل آمریکا ایستادگی کند. صاحب نظران اقتصادی باور دارند که اگر چین با همین وضعیت جلو رود تا سالهای 2020-2025 این کشور اقتصادی بسیار قدرتمند از اقتصاد آمریکا خواهد داشت، و این زمانی طولانی نخواهد بود.

ریشه های اقتصادی رهبانان تبت بر علیه دولت چین علیرغم همه اعتبارات تاریخی، سیاسی و اجتماعی، در اینجا برای آن کسانی که قلبشان برای "مظلومیت" مردم تبت می تپد و بدون در نظر گرفتن توطئه های رنگارنگ آمریکا برای تجزیه و تخریب کشور چین، در اینجا نگاهی میاندازیم به اوضاع تبت در سالهای 1951 یعنی هنگامی که کمونیست های پیروز

وارد این منطقه شدند تا به درستی ببینیم چه کسانی مردم تبت را مورد ظلم و تعدی و تحقیر قرار می دادند؟ همچنان که اشاره شد تبت تنها به مدت دو سال به علت وجود هرج و مرج در کشور چین و وجود جنگ داخلی در حالتی "بی دولتی" به سر میبرد.

نویسنده آمریکایی به نام "مایکل بارانته" در مقاله ای با عنوان "فئودالیسم دوست داشتنی: افسانه تبت" درباره تبت قبل ورود کمونیست ها چنین می نویسد: معبد "دریپانگ" یکی از بزرگترین زمینداران آن زمان به حساب می آمد. این زمینها به یکصد و هشتاد و پنج فئوال نشین تقسیم شده و در هر کدام بیست و پنج هزار کشاورز مقید به زمین به کار می پرداختند. در کنار این زمینها سیصد مرتع چرا وجود داشت که هر کدام دارای شانزده هزار چوپان به نگهداری از دامها مشغول بودند. همه این املاک و ثروتها در دست تعداد معدودی کاهنان بزرگ روحانی قرار داشت که آنان را "لاما" می نامیدند. در کنار این کاهنان بزرگ تعداد زیادی کاهنان فقیر وجود داشتند که به رتق و فتق امور می پرداختند ولی اینان حق زیادی از استقاده از ثروتهای موجود نداشتند، اما رهبر بزرگ روحانی "لاما"، "دلای لاما" در قصر بزرگی با ریخت و پاشهای فراوان زندگی می کرد. این قصر بزرگ را "بوتولا" می نامیدند که دارای یک هزار اتاق و چهارده طبقه بود که تنها مورد استفاده رهبر بزرگ روحانی "لامای" بزرگ و اطرافیانش قرار داشت.

بوداییان خشونت طلب که در تاریخ 2008 به خیابانهای تبت سرازیر شده و آن آتش سوزیها و جنایات را آفریدند از این قصرها آمده و منشاء جنگ و ستیزشان نشات گرفته از چنین فرهنگی بود. ورود کمونیست ها، لغو بردگی کشاورزان در تبت مغایر منافع ثروت اندوزی و مخارج عظیم این کاهنان بود: "لاماها و دلایی لاما" امروز بر آن فرهنگ دل می سوزانند، تسلط کمونیست ها بر تبت شیوه های کهنه و رقت انگیز کشاورزان تحت حکومت "لاماها" را برای همیشه نابود ساخت. معروف است که شخص "دلای لاما" سالانه مبلغ یکصد و هشتاد هزار دلار از CIA دریافت می دارد که در سالهای بعد این بودجه به مبلغ 1/7 میلیون دلار افزایش یافت که اختصاصا به تجزیه طلبان چینی و همکاران و همراهان "دلایی لاما" پرداخت می گردد. اینان از این بودجه برای شورش، تخریب و اعمال مسلحانه بر علیه ملت و دولت چین استفاده می برند.

مایکل بارانته در ادامه می افزاید: "اگرچه این معابد اکثرا به توسط دولت چین بسته شد اما دولت چین معابد سابق را ترمیم و به بسیاری کاهنان کمک مالی نموده تا بتوانند آزادانه و ؟ این بار بدون ستمگری بر کشاورزان زندگی کنند و این مسئله ای است که دلای لاما را بسیار نگران می کند زیرا از این پس آنان از "لامای" بزرگ تبعیت نمی کنند و زمینهای مزبور و منافع آن نیز در اختیار دولت و در حقیقت در خدمت منافع عمومی مردم تبت به مصرف می رسد.

در منطقه تبت پروژه های بسیار عظیم مهندسی و کشاورزی به اجرا درآمده و از همه مهمتر پروژه عظیم راه آهن سراسری تبت است که این منطقه را به وسیله قطار به سراسر چین وصل می کند و بنابه نظر کارشناسان با در نظر گرفتن مناطق کوهستانی این مناطق، اتمام پروژه راه آهن جزو دستاوردهای بسیار مهم کشور چین به حساب می آید.

ساره فلاندرز در سال 1999، طی مقاله ای با عنوان: "CIA ، با "دلای لاما" می خواهد چکار کند؟" اوضاع تبت را قبل از پیروزی کمونیست ها چنین به تصویر می کشد: تبت پیش از پیروزی کمونیستها بسیار عقب مانده بود، شبکه راهسازی وجود نداشت و در سراسر این منطقه حتی یک بیمارستان ساخته نشده بود. بجز مدرسه مخصوص کاهنان که تعداد 600 کاهن در آن به تحصیل مشغول بودند هیچ مدرسه وجود نداشت، اقتصاد زراعتی تبت براساس وابستگی کشاورزان به زمین بود و نود درصد این کشاورزان وابسته به زمین و بدون هیچ حقوق به بردگی مشغول بودند. تام همه این کشاورزان تنها برای کار کردن در مزرعه ها در دفاتری به تبت می رسید.

اما اکنون در سال 1999 نزدیک به یکصد بیمارستان و صدها درمانگاه در تبت وجود دارد، بیش از یک هزار مدرسه ابتدایی و تعداد زیادی آموزشگاههای فنی و علوم عالی تاسیس شده اند که هم به زبان تبتی تدریس می کنند.

سیستم بردگی زمینی در سال 14949 لغو گردید و دولت جدید چین در برابر کار افراد بر روی زمین، جاده سازی، احداث راه آهن و غیره پول پرداخت کرد، قوانین تازه موجب شد که کشاورزان و فرزندانشان از کار اجباری و وابستگی به زمین نجات یافته و به طرف کارهای دولتی روی آوردند. دولت مقرر داشت تا برای بچه هایی که به مدرسه می روند کتاب و غذای مجانی فراهم کند. اوضاع تازه موجب شد که دالایی لاما و یکصد تن از مالکان و کاهنان بزرگ تبت به CIA روی آورده تا مگر با ایجاد شورش و جنگ بتوانند اوضاع سابق را بازگردانده و به برده داری ادامه دهند.

از سال 1955، CIA دست به تشکیل ارتش ضد انقلابی تبت زد، برای این منظور پایگاههای آموزشی متعددی در ژاپن، جزیره اوکیناوا و جزیره گوام به وجود آوردند و مزدورانی را از منطقه تبت به این پایگاهها آورده و به آموزش آنان می پرداختند. دولت آمریکا تنها در سالهای 1950 و مابعد با شرکت در 700 عملیات هوایی مقدار زیادی اسلحه و مواد مخرب و انفجاری در مناطق نشان شده برای تجزیه طلبان و خرابکاران تبتی و به وسیله چتر نجات به زمین ریخته تا آنان بتوانند از آنها برای عملیات خرابکاری استفاده کنند.

بدون در نظر گرفتن این پیش زمینه های تاریخی نمی توان پی برد که امروز در تبت چه می گذرد.